

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

بررسی مفهوم فقر و درویشی در مثنوی معنوی

استاد راهنما:

دکتر اسحاق طغیانی

استاد مشاور:

دکتر سیدمهدی نوریان

پژوهشگر:

حکیمه هادی

مهرماه ۱۳۸۹

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج
مطالعات، ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از
تحقیق موضوع این پایان‌نامه متعلق به
دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی حکیمه هادی

تحت عنوان

بررسی مفهوم فقر و درویشی در مثنوی معنوی

در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۱۱ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه **کالی** به تصویب نهایی رسید.

امضا	با مرتبه ی علمی دانشیار	دکتر اسحاق طغیانی	۱- استاد راهنمای پایان نامه
امضا	با مرتبه ی علمی استاد	دکتر سید مهدی نوریان	۲- استاد مشاور پایان نامه
امضا	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر محمد رضا نصرافهانی	۳- استاد داور داخل گروه
امضا	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر مریم محمودی	۴- استاد خارج از گروه

دانشکده ادبیات
 امضای سرپرست گروه زبان و ادبیات فارسی

سپاس

اینک که به یاری حق تعالی توانستم این پایان نامه
را به اتمام رسانم و طیفه خود می دانم خداوند را به خاطر
تمام یاری هایش که در طول زندگی نصیبم نموده است،
سپاس گویم.

هم چنین از استاد محترم راهنما جناب آقای دکتر
طنیانی و استاد محترم مشاور جناب آقای دکتر نوریان
به خاطر راهنمایی های مشتقانه شان کمال تشکر و قدردانی
را دارم.

تقدیم به

پدر و مادر مهربانم که از هیچ کوزه تلاش و کوششی
برایم دریغ نکردند

و

همسرم که در تمام مراحل انجام این پایان نامه
یار و یاورم بود.

چکیده

با نگاهی به آثار ادیبان فارسی مشاهده می‌شود که شاعران و نویسندگان در خلق آثار عرفانی خویش از اصطلاحات صوفیانه و اندیشه‌های عرفانی، بسیار بهره گرفته‌اند. در بین این ادیبان که در حقیقت گنجینه‌های ارزشمندی در زمینه ادبیات عرفانی از خود به جا گذاشته‌اند، عده‌ای هم‌چون مولانا، خود عارف و صوفی بوده‌اند و توانسته‌اند به زیبایی و هنرمندی تمام، موضوعات عرفانی را در آثار خویش منعکس نمایند.

«مقامات عرفانی» از جمله اصطلاحاتی است که در این آثار به فراوانی دیده می‌شود و منظور از آن‌ها منازل است که سالک در طریق سیر و سلوک، برای رسیدن به کمال، باید آن‌ها را طی کند. فقر یکی از این مقامات است، که از اساسی‌ترین مراحل سلوک محسوب می‌شود و هم‌چنین در پیوند با سایر اندیشه‌های عرفانی از جمله: فنا، زهد، صبر، توکل و رضا قرار می‌گیرد.

موضوع فقر، در آثار شاعرانی چون: سنایی، عطار و مولانا قابل توجه و تأمل است.

در این رساله، سعی بر آن است که ابتدا مفهوم فقر در قرآن کریم و احادیث نبوی مورد مطالعه قرار گیرد و در مرحله بعد، پس از بررسی مفهوم فقر و درویشی در امّهات کتب عرفانی، تجلی این موضوع در مثنوی مورد تحلیل و بررسی واقع شود.

کلید واژه:

فقر، درویشی، فنا، عرفان، سیر و سلوک، مولانا، مثنوی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
د.....	پیشگفتار.....
	فصل اول: کلیات
۱.....	مقدمه.....
۱.....	۱-۱ سیر و سلوک.....
۳.....	۲-۱ مقام.....
۳.....	۳-۱ اهداف.....
۳.....	۴-۱ فرضیات و پرسش‌ها.....
۴.....	۵-۱ پیشینه تحقیق.....
۴.....	۶-۱ اهمیت و ارزش تحقیق.....
۵.....	۷-۱ روش تحقیق و مراحل آن.....
۵.....	۸-۱ درباره مولانا.....
	فصل دوم: فقر در قرآن کریم و احادیث نبوی
۱۰.....	۱-۲ فقر در قرآن کریم.....
۱۴.....	۲-۲ فقر در احادیث نبوی.....
	فصل سوم: فقر در کتب عرفانی
۱۷.....	۱-۳ معنای لغوی فقر و درویشی.....
۱۸.....	۲-۳ اللمع فی التصوف.....
۱۹.....	۳-۳ شرح‌التعرف.....
۲۱.....	۴-۳ رساله قشیریه.....
۲۳.....	۵-۳ کشف‌المحجوب.....
۲۷.....	۶-۳ اسرار التوحید.....
۲۸.....	۷-۳ کشف‌الاسرار.....
۲۹.....	۸-۳ مرصادالعباد.....
۳۰.....	۹-۳ تذکرةالاولیا.....
۳۳.....	۱۰-۳ مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه.....
۳۶.....	۱۱-۳ نتیجه‌گیری.....

فصل چهارم: فقر در اندیشه مولانا

- ۱-۴ فقر در غزلیات شمس ۳۸
- ۲-۴ فقر در مثنوی ۴۱

فصل پنجم: رابطه فقر و فنا در مثنوی

- ۱-۵ فنا ۶۴
- ۲-۵ فقر و فنا ۶۶
- ۳-۵ فقر و فنا در منطق الطیر ۶۸
- ۴-۵ فقر و فنا در غزلیات شمس ۶۹
- ۵-۵ فقر و فنا در مثنوی ۷۰

فصل ششم: رابطه فقر و استغنا در مثنوی

- ۱-۶ استغنا ۷۵
- ۲-۶ استغنا در منطق الطیر ۷۶
- ۳-۶ استغنا در مثنوی ۷۷

فصل هفتم: ارتباط سایر مقامات عرفانی با فقر

- ۱-۷ زهد ۸۴
- ۱-۱-۷ زهد در غزلیات شمس ۸۶
- ۲-۱-۷ زهد در مثنوی ۸۷
- ۲-۷ صبر ۸۹
- ۱-۲-۷ صبر در غزلیات شمس ۹۱
- ۲-۲-۷ صبر در مثنوی ۹۲
- ۳-۷ توکل ۹۴
- ۱-۳-۷ توکل در غزلیات شمس ۹۶
- ۲-۳-۷ توکل در مثنوی ۹۶
- ۴-۷ رضا ۱۰۱
- ۱-۴-۷ رضا در غزلیات شمس ۱۰۳
- ۲-۴-۷ رضا در مثنوی ۱۰۴
- نتیجه‌گیری ۱۰۹

صفحه

عنوان

۱۱۳

منابع و مأخذ

پیشگفتار

عرفان و تصوف اسلامی به صورت مشخص و متمایز به عنوان یک مشرب فکری و عملی، در قرن دوم هجری میان مسلمانان پدید آمد. اکثر عرفا و صوفیه، خود نویسندگان و یا شاعران توانمند بودند که سعی می‌کردند افکار و اندیشه‌های خود را در قالب متون منظوم و منثور ادبی به طرفداران عرفان و تصوف عرضه کنند و به این وسیله زمینه تأثیر بیشتر و جاودانگی آن‌ها را پدید آوردند.

بعضی از کتب تالیف شده در زمینه عرفان که از آثار ادبی فارسی نیز به شمار می‌آید، به طرح مباحث و مبانی عرفان و تصوف پرداخته‌اند. از مباحث مهم و مشروح تصوف، مقامات و حالات است که عارف و صوفی در طریق وصول به حق و کمال حقیقی باید آن‌ها را طی کند.

یکی از مهم‌ترین این مقامات، مقام فقر است، به همین علت عرفا آن را از زوایای مختلف بررسی و تعریف کرده‌اند. نخستین بارقه‌های اهمیت فقر و ارزش دادن به فقیر که منشاء این بحث در عرفان و تصوف اسلامی شده، احادیث قدسی است که در آن‌ها خداوند، پیامبر را مخاطب قرار داده است. مثلاً در جایی حضرت حق می‌فرماید: «ای احمد! محبت خداوند منحصر در محبت به فقرا است و نزدیکی به آنها، پیامبر (ص) فرمودند: یا رب، فقرا چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که به قلیل راضی باشند و بر گرسنگی، صبر و بر گرسنگی و تشنگی شکایت نکنند و با زبان دروغ نگویند و بر پروردگار خویش خشم نگیرند و بر آنچه از دست می‌دهند، غمگین نشوند و به آنچه به دست می‌آورند، شادمان نگردند (خراسانی، بی‌تا، ۳۹۷).

هرچند فقر به معنای ناتوانی مالی در برخی از روایات و احادیث از جمله «کاد الفقر ان یکون کفراً» مورد نکوهش، قرار گرفته است، اما زندگی شخصی پیامبر و احادیث قدسی الهام شده به ایشان، نشان از عظمت این گوهر معنوی دارد. البته منظور از این فقر و آنچه در این رساله مورد بحث قرار می‌گیرد، فقری است که از روی اختیار باشد، یعنی: همان فقر عارفانه نه آن فقری که از روی اضطرار و اجبار باشد زیرا چنین فقری حاوی هیچ‌گونه کمالی نیست.

مستملی بخاری در باب فقر معتقد است، در واقع، فقر، اصلی است بزرگ و حقیقت فقر نیازمندی است و بنده جز نیازمند نباشد، از بهر آنکه بندگی بی‌ملکی است و هر که مالک نباشد، مملوک باشد و مملوک به مالک خویش محتاج باشد، پس غنی به حقیقت حق است و فقیر به حقیقت خلق ... (مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ربع سوم، ۱۲۳۹).

توجه به موضوع فقر در آثار منظوم و منثور عرفانی، بسیار دیده می‌شود که از جمله آنها می‌توان به مثنوی اشاره کرد. مولانا چون خود مراحل تبتل تا فنا را طی کرده است به زیبایی توانسته در زمینه مراحل سیر و سلوک که فقر هم مرحله‌ای از آن محسوب می‌شود سخن گوید و خواننده را با خود همراه سازد. توجه به این موضوع در چندین جای مثنوی دیده می‌شود که بیانگر اهمیت مقام فقر در نظر مولانا است.

این تحقیق در هفت فصل تنظیم شده است و سعی دارد به بررسی و تحلیل مفهوم فقر و درویشی در مثنوی بپردازد. فصل اول، شامل: کلیاتی درباره تبیین مسأله فقر، و بیان مقدماتی در ارتباط با آن، اهداف، فرضیات و پرسش‌ها، پیشینه تحقیق، روش کار و مراحل آن و همچنین نکاتی درباره زندگی‌نامه مولانا و مثنوی است.

فصل دوم: بررسی و تحلیل مفهوم فقر در آیات قرآن و احادیث نبوی

فصل سوم: بررسی مفهوم فقر در کتب عرفانی

در این فصل ابتدا معنای لغوی واژه فقر در لغت‌نامه‌ها ذکر شده، سپس به تحلیل مفهوم فقر در امّهات کتب عرفانی پرداخته شده است.

فصل چهارم: بررسی مفهوم فقر و درویشی در مثنوی

در این فصل ابتدا به چند نمونه از ابیات راجع به فقر در غزلیات شمس اشاره شده، سپس این موضوع در مثنوی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

نکته‌ای که در ارتباط با این فصل باید ذکر شود، نحوه ارجاع ابیات است. در این مورد، ابتدا شماره بیت نوشته شده و سپس بعد از ممیز شماره دفتر مثنوی ذکر شده است، مانند: ۵۰۸/۳ یعنی بیت ۵۰۸ از دفتر سوم. در ضمن، نسخه‌ای که از مثنوی استفاده شده، نسخه معتبر نیکلسون است.

فصل پنجم: رابطه فقر و فنا در مثنوی

چون پیش از مولانا عطار هفت مرحله یا هفت مقام برای سیر و سلوک در نظر گرفته است و همان‌گونه که می‌دانیم تصوف مولانا، استمرار تصوف اوست، بنابراین در این فصل با توجه به نظر عطار که فقر و فنا را یک وادی می‌داند، مقام فقر و فنا در کنار هم قرار گرفته و ارتباط بین آن دو بیان شده است. در این فصل ابتدا تعاریفی از فنا و آمیختگی آن با فقر ذکر شده است، سپس با بیان ابیاتی در باب فقر و فنا از منطق الطیر و غزلیات شمس، به بحث فقر و فنا در مثنوی پرداخته شده است.

فصل ششم: رابطه فقر و استغنا در مثنوی

استغنا نیز یکی از مراحل است که عطار در نظر گرفته است و با فقر ارتباط نزدیک دارد. در این فصل ابتدا این مفهوم در کتب عرفانی بررسی شده، سپس ابیاتی از منطق الطیر و مثنوی آورده شده است.

فصل هفتم: ارتباط سایر مقامات عرفانی با فقر

در این فصل چهار مقام: زهد، صبر، توکل و رضا، در ارتباط با فقر مورد بررسی قرار می‌گیرد که ترتیب بیان هر مقام بر اساس تقسیم‌بندی ابوالنصر سراج است.

در این‌جا، تعاریفی از این چهار مقام و ارتباط آنها با فقر بیان شده، آن‌گاه ابیاتی از غزلیات شمس و مثنوی به عنوان مثال آورده شده است.

در پایان هم، نتیجه‌گیری کلی ارائه شده است. امیدوارم این بضاعت ناچیز توانسته باشد حق مطلب را به خوبی ادا کند.

فصل اول

کلیات

مقدمه

با دقت در آثار منظوم و منشور ادب فارسی دیده می‌شود که ادبیات عرفانی همواره همراه با مضامین و اصطلاحاتی است که به سادگی قابل تبیین نیست.

یکی از این اصطلاحات، فقر است که از وجوه مختلف می‌توان آن را بررسی کرد. فقر یکی از مقامات عرفانی است که سالک طریق حق در مسیر سیر و سلوک، برای رسیدن به کمال باید آن را طی کند. در اکثر کتب عرفانی به بحث فقر پرداخته شده و فصلی مستقل به آن اختصاص داده شده است. در این میان مثنوی معنوی از جمله آثاری است که بسیاری از موضوعات عرفانی از جمله فقر، در آن مشاهده می‌شود و مولانا در چندین جای مثنوی نظر خود را در این باب اظهار کرده است.

فقر با دو موضوع عرفانی در ارتباط نزدیک است: ۱- مقام ۲- سیر و سلوک، که ابتدا تعاریفی از این دو اصطلاح عرفانی آورده می‌شود.

۱-۱ سیر و سلوک

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد فقر از مراحل سیر و سلوک است. در این جا می‌خواهیم به این نکته اشاره کنیم که اصلاً سلوک چیست؟ «سلوک در لغت عرب عبارت از رفتن است علی‌الاطلاق، یعنی رونده شاید که در عالم

ظاهر سفر کند و شاید که در عالم باطن سیر کند و به نزدیک اهل تصوّف، سلوک عبارت است از رفتن مخصوص و آن سیر الی الله و سیر فی سبیل الله است (نسفی، ۱۳۴۱: ۸۴).

هم چنین در نظر نسفی، سلوک عبارت از آن است که رونده روی به مراتب خود می آورد و مراتب خود را به تدریج ظاهر می گرداند تا عالم صغیر را تمام کند زیرا تا عالم صغیر تمام نشود امکان ندارد که وی در عالم کبیر نایب و خلیفه خدا باشد (همان، ۸۵).

پس، انسان باید مراحل را پشت سرگذارد و با پذیرفتن صفات الهی به صورت جامع صفات باری تعالی درآید که این یعنی کمال. برای این که انسان، اصل خود را بازیابد باید همه قید و بندها و تعلقات را رها کند و از مقام انسانیت به سوی هستی مطلق سفر کند، و این همان سلوک است. سالک، برای رسیدن به کمال باید سلوک داشته باشد که این سلوک و سیر الی الله پایانی ندارد و آدمی به هر مقامی دست یابد، کمال حقیقی به شمار نمی آید. زیرا بالاتر از آن مقام دیگری هست.

۱-۲ مقام

مقام به فتح میم به معنای قیام و جای قیام بنده در راه حق و در اصطلاح عبارت از: منزلی است که سالک در آن قرار می گیرد و شامل عبادات و ریاضاتی است که بنده در طریق انقطاع از ما سوی الله و رسیدن به حق به جای می آورد و تا زمانی که حق آن مقام را به طور کامل اداء نکند نمی تواند به مقام بالاتر برود. البته هر سالکی بر اساس مجاهدات و ریاضاتی که انجام داده دارای مقامی مخصوص به خود است و با این حال می تواند از سایر مقامات نیز بهره مند شود؛ به عنوان مثال: مقام حضرت آدم، توبه و مقام حضرت ابراهیم، تسلیم بود (هجویری، ۱۲۸۲: ۲۲۴-۲۲۵).

لفظ مقام از عبارات قرآنی «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُمْ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» گرفته شده است. میبیدی در ذیل آیه فوق، مقام را از جمله مکاشفات و منازل اهل طریقت می داند و مقامات را به هفت بحر تشبیه می کند که رهرو راه حق باید آن‌ها را پشت سرگذارد تا بتواند به کوه توحید که غایت مراد سالکان است برسد (میبیدی، ۱۳۴۴: ج ۸، ۳۱۵).

«حال»، از جمله اصطلاحات عرفانی است که در کنار مقام مطرح می شود. عزالدین کاشانی، حال را واردی غیبی می داند که از عالم علوی، گاه گاه به دل سالک فرود آید و در آمد شد بود تا آنگاه که او را به کمند جذبۀ الهی از مقام ادنی به اعلی کشد و مراد از مقام را مرتبه‌ای از مراتب سلوک می داند که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال نپذیرد (کاشانی، ۱۳۸۵: ۸۹).

پس حال، تحت تصرف سالک نیاید ولی مقام محلّ تصرف سالک بود.

در ارتباط با مقامات عرفانی باید به این نکته توجه داشت که صوفیان در طبقه‌بندی و تعریف مقامات با یکدیگر اختلاف دارند که این اختلافات، ناشی از تفاوت‌های فردی، تفاوت آرا و عقاید آنان با همدیگر، نحوه برداشت آنان از موضوعات عرفانی و هم‌چنین فهم و ذوق هر یک است.

ابونصر سراج طوسی به هفت مقام اعتقاد دارد که عبارتند از: ۱- توبه ۲- ورع ۳- زهد ۴- فقر ۵- صبر ۶- توکل ۷- رضا

شیخ فریدالدین عطار در منطق‌الطیر برای سیر و سلوک هفت مقام در نظر گرفته که با تقسیم‌بندی سایرین متفاوت است و عبارت است: از «طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا»

گفت ما را هفت وادی در ره است	چون گذشتی هفت وادی، در گه است
و نیامد در جهان زین راه کس	نیست از فرسنگ آن آگاه کس
چون نیامد باز کس زین راه دور	چون دهندت آگهی ای ناصبور
هست وادی طلب آغاز کار	وادی عشق است از پس، بی‌کنار
پس سیم وادیست آن معرفت	پس چهارم وادی استغنی صفت
هست پنجم وادی توحید پاک	پس ششم وادی حیرت صعب ناک
هفتمین وادی فقرست و فنا	بعد از این روی روش نبود ترا

(منطق‌الطیر ۳۲۳۲-۳۲۲۵)

عزالدین محمود کاشانی در سیر و سلوک ده مقام را لازم و ضروری می‌داند که به این ترتیب است: ۱- توبه ۲- ورع ۳- زهد ۴- فقر ۵- صبر ۶- شکر ۷- خوف ۸- رجا ۹- توکل ۱۰- رضا (شکر، خوف و رجا غالباً ضمن احوال می‌آید) (کاشانی، ۱۳۸۱: ۲۵۵). البته آنچه نزد صوفیه مشهورتر است همان تقسیم‌بندی سراج است.

۳-۱ اهداف

- ۱) تبیین مفهوم فقر و درویشی در قرآن و احادیث نبوی
- ۲) تبیین مفهوم فقر و درویشی در متون عرفانی
- ۳) بررسی و تحلیل مفهوم فقر و درویشی در مثنوی معنوی
- ۴) بررسی و تحلیل سایر موضوعات عرفانی در ارتباط با فقر در مثنوی

۴-۱ فرضیات و پرسش‌ها

- ۱) فقر از جمله مفاهیم و اصطلاحاتی است که در متون دینی مورد توجه قرار گرفته و مقام ویژه دارد.

۲) فقر و درویشی به عنوان یک اصطلاح مهم صوفیانه به چه میزان در کتب عرفانی مورد توجه واقع شده است؟

۳) کاربرد فقر و درویشی در مثنوی چگونه و به چه میزان است و نظر مولانا در این باره چیست؟

۴) فقر به عنوان یک مقام عرفانی در ارتباط با کدام یک از مقامات عرفانی دیگر قرار می‌گیرد؟

۱-۵ پیشینه تحقیق

در زمینه موضوع فقر و درویشی در متون دینی از جمله قرآن و احادیث، اشاراتی دیده می‌شود. هم‌چنین در متون عرفانی، عرفا به عنوان یکی از مقامات عرفانی به آن توجه فراوان داشته‌اند، با این وجود در تحقیقات دینی و عرفانی به صورت کتاب یا مقاله به صورت مستقل مورد توجه قرار نگرفته، اما به صورت جسته و گریخته در پاره‌ای از شروح متون منظوم یا مثنوی عرفانی و به صورت غیر مدون مطالبی در این باره نگاشته شده است. البته در شروح مثنوی در قسمت‌هایی که بحث فقر مطرح شده، در باره آن توضیحاتی داده شده است.

شایان ذکر است که رساله‌ای تحت عنوان «فقر و غنا در تصوف و انعکاس آن در ادب فارسی» از آقای جعفر خدای تألیف شده است. همان‌طور که از عنوان آن مشاهده می‌شود موضوع فقر در آن به صورت کلی مورد بررسی قرار گرفته است و مربوط به مثنوی نمی‌شود. هم‌چنین رساله دیگری تحت عنوان «تحلیل و بررسی فنا در آثار مثنوی و بازتاب آن در آثار منظوم سنایی، عطار و مولانا، از خانم طیبه فدوی وجود دارد که در چند صفحه به صورت مختصر به رابطه فقر و فنا پرداخته شده است.

بنابراین باید اشاره نمود که کار مستقلی تحت عنوان «فقر و درویشی در مثنوی» انجام نشده و این رساله اولین کار مستقل در این زمینه است. در واقع اهمیت این رساله این است که در آن فقر همراه با سایر مقامات عرفانی از جمله: زهد، صبر، توکل و رضا که با آن در ارتباط است مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱-۶ اهمیت و ارزش تحقیق

ادبیات عرفانی مفاهیمی دارد که درک آن به سادگی ممکن نیست. یکی از این مفاهیم، فقر است که در این تحقیق در کتب عرفانی و مثنوی به صورت مبسوط مورد بررسی قرار گرفته است.

اهمیت این تحقیق در این است که فقر را همراه با سایر مقامات عرفانی مورد بررسی قرار داده است. هم‌چنین منابع مختلف، در این باب به صورت پراکنده سخن گفته‌اند ولی در این پایان‌نامه همه تعاریف در یک جا جمع‌آوری شده است و می‌تواند به صورت کامل و جامع در اختیار محققان قرار گیرد.

۷-۱ روش تحقیق و مراحل آن

روش تحقیق در این پایان‌نامه به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است که برای انجام آن مراحل زیر انجام شده است:

- ۱- جستجوی منابع، شناسایی و درجه‌بندی کتب
- ۲- مطالعه و بررسی آیات و احادیث نبوی مربوط به فقر
- ۳- بررسی معنای لغوی فقر در لغت‌نامه‌ها
- ۴- مطالعه و بررسی فقر و سایر موضوعات عرفانی در ارتباط با آن در امّهات کتب عرفانی
- ۵- بررسی و تحلیل مفهوم فقر، فنا، استغنا، زهد، صبر، توکل و رضا در مثنوی معنوی
- ۶- یادداشت‌برداری
- ۷- طبقه‌بندی و تنظیم یادداشت‌ها
- ۸- بررسی و مطالعه دقیق فیش‌ها و تحلیل و مقایسه مطالب
- ۹- نگارش متن و نتیجه‌گیری

۸-۱ درباره مولانا

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، در ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ هـ ق در بلخ زاده شد. پدر او مولانا محمد بن حسین، خطیبی بود که به بهاء‌الدین ولد معروف شده است و نیز او را با لقب سلطان‌العلماء یاد کرده‌اند. وی، اهل کشف و ذوق بود و عالمی کامل به شمار می‌رود که در همه علوم و فنون زمان خود به مقام استادی رسیده بود. این شمع فروزان ارشاد و ایمان در حدود سال ۶۲۸ هـ ق خاموش شد و در دیار قونیه در خاک آرامید. در این زمان، مریدان وی به گرد مولانا جمع شدند و از او خواستند که بر مسند پدر تکیه زند و بساط و عظم و ارشاد بگسترند.

سید برهان‌الدین محقق ترمذی که مرید صادق و پاکدل پدر مولانا بود، نخستین کسی است که مولانا را به وادی طریقت، راهنمایی کرد. به دستور وی، مولانا به ریاضت پرداخت و سه چله متوالی برآورد و پس از این ریاضت معلوم شد که نقد وجود این انسان، پاک و خالی از غلّ و غش است.

مولانا مدّت نه سال با سید همنشین بود تا این که برهان‌الدین محقق از این دنیا کوچ کرد. مولانا در آستانه چهل سالگی مردی عارف، دانشمند و جامع علوم و فنون مختلف دوران خود بود تا آنکه قلندری به نام شمس‌الدین تبریزی به قونیه آمد و آفتاب دیدارش، قلب و روح مولانا را یکسره بگداخت و این مفتی بزرگوار و سجاده نشین

باوقار را سرگشته کوی و برزن کرد. چنان واله و شیدا گشت که درس و بحث را به یکسو نهاد و به شعر و ترانه و دف و سماع پرداخت. از آن زمان طبع ظریف و ذوق سلیم او در شعر و شاعری شکوفا شد و به سرایش اشعار پرشور و حال عرفانی پرداخت.

رفته رفته آتش حسادت مریدان خام طبع، زبانه کشید. آن‌ها، شمس را ساحر و جادوگر می‌خواندند و به وی ناسزا می‌گفتند. شمس از گفتار و رفتار گزنده مریدان خود بین و متعصب رنجیده و بی‌تاب گشت و چاره‌ای جز کوچ و رحیل ندید.

بعد از رفتن شمس، مولانا در آتش هجران او چنان بی‌قرار بود که به کسی التفات نمی‌کرد و پیوسته در خود بود. بعد از مدتی، مولانا فرزند خود، سلطان ولد را به همراه جمعی از اصحاب به دمشق فرستاد تا آن محبوب را به قونیه بازگرداند. آن‌ها موفق شدند آن ولی مرشد و آفتاب جهان‌تاب حقیقت و ارشاد را به قونیه باگردانند. بعد از مدتی باز آتش حسادت مریدان خام طبع تیز شد و راه آزار شمس را از سر گرفتند. شمس از آنان رنجیده خاطر گشت و این بار برای همیشه قونیه را ترک گفت.

مولانا برای یافتن مرشد خویش به سوی شام و دمشق حرکت کرد ولی شمس را نیافت. ولی دریافت که آنچه به دنبال اوست در خود، حاضر و محقق است. مولانا به قونیه باز آمد و رقص و سماع را دوباره از سر گرفت. چندین سال بر این منوال سپری شد و باز حال و هوای آن شمش حقیقت، در سرش افتاد و آهنگ رحیل کرد. ماه‌ها در دمشق ساکن بود ولی هر چه کوشید، شمس را نیافت. پس به دیار خویش بازگشت.

شیخ صلاح‌الدین زرکوب کسی بود که توانست جای خالی شمس را تا حدودی پرکند. مولانا خود می‌گوید: آن شمس که می‌گفتم و می‌جستم، به صورت صلاح‌الدین باز آمد و مرا آرامش داد (زمانی، ۱۳۸۴: ۳۱). وی، زرکوب را خلیفه خود ساخت و مریدان را به پیروی از او امر کرد. به مدت ده سال مولانا و زرکوب با هم بودند تا این که صلاح‌الدین رنجور و بیمار شد و از دنیا رفت.

بعد از این مرشد، حسام‌الدین چلبی نزد مولانا مقامی والا یافت و سخت شیفته او شد. نظم مثنوی نیز به درخواست وی صورت گرفت.

سرانجام مولانا در پی تبی سوزان و آتشین در روز یکشنبه پنجم جمادی‌الآخر ۶۷۲ هـ ق نقاب در خاک کشید و عالمی را اندوهگین ساخت (همان، تلخیص صص ۲۲-۳۶).

آثار مولانا

۱- غزلیات: این بخش از آثار به کلیات یا دیوان شمس معروف گشته است. این غزلیات بر اثر وجد و حال و تواجد و بی‌قرار سروده شده و یاران و مریدان بی‌درنگ به یادداشت آن می‌پرداختند. دیوان شمس، غوغای یکی دریای متلاطم طوفانی و انعکاس یک روح پرهیجان و لبریز از شور و جذبه است.

۲- رباعیات: مجموعه این رباعیات «۱۶۰۰» رباعی است که دارای معانی و مضامین عرفانی و معنوی است.

۳- فیه‌مافیه: این کتاب مجموعه تقریرات مولانا است که در مجالس خود بیان کرده و پسر او سلطان ولد یا یکی از مریدان یادداشت کرده است.

۴- مکاتیب: این کتاب که به نثر است، مشتمل بر نامه‌ها و مکتوبات مولانا به معاصرین خود است.

۵- مثنوی: به دلیل آن که مثنوی اصل و اساس کار در این رساله است، به صورت مفصل‌تر، توضیحاتی آورده می‌شود.

مثنوی مولانا، کتابی است تعلیمی و درسی در زمینه عرفان و اصول تصوف، اخلاق و معارف. حسام‌الدین چلبی از مولانا درخواست کرد که به سبک و سیاق الهی نامه یا منطق الطیر اثری درسی و آموزشی به نظم کشد. مولانا نیز بیدرنگ دست به دستار خود فرو برد و کاغذی برون آورد که مشتمل بر هیجده بیت اول مثنوی بود. مولانا در مثنوی به سان شناگری ماهر، ناگهان در ژرفای آب فرو می‌رود و بینندگان، با دقت و حیرت به اطراف آب می‌نگرند و مواظب هستند که او کی و کجا سر از آب برون می‌آورد؟ ولی ناگهان می‌بینند که او در فاصله‌ای فراتر از انتظار، سر از آب به در می‌آورد و هم‌چنان با چابکی تمام به شناوری ادامه می‌دهد تا دریای پهناور معنا را در نوردد و به ساحل دیگر رسد.

مثنوی، کتابی نیست که تابع فصل‌بندی‌های سنتی و قالبی مرسوم باشد بلکه بیشتر تابع اسلوب قرآنی است و بر پایه تداعی و استوار شده است. هم‌چنین تکرار مطالب در مثنوی، بسیار به چشم می‌خورد، ولی این تکرارها، صورت تکرار دارد و در معنا تکرار نیست.

مثنوی سه نوع مخاطب دارد: عام، خاص، اخص

پاره‌ای از ابیات، متوجه عامه مردم است. از قبیل نصایح و پندها که هر کس به قدر توان خود از آن سخنان، بهره‌مند می‌شود.

قسمت دوم، مطالبی است که مولانا با یاران دمساز و همدمان همراز خود در خلوت گفته است.

قسمت سوم، مخاطبان اخص دارد که نوعی حدیث نفس است که مولانا در حالت جذب و شور عشق و یا در مراقبه و استغراق داشته است (همان، تلخیص صص ۳۹-۴۲).

در نهایت باید گفت، مثنوی معنوی بزرگترین حماسه روحانی بشریت است که خداوند برای جاودانه کردن فرهنگ ایرانی، آن را به زبان پارسی هدیه کرده است ولی بشریت، هنوز در نخستین پله‌های شناخت این اثر ژرف و بی‌همتاست.

تعلیم مولانا در مثنوی، ناظر به ذوق و عمل بود.

مولانا خود در مثنوی مراحل سیر و سلوک را از مقامات تبّتل تا فنا، پله پله طی کرده تا توانسته است به مرتبه بقای بعد از فنا دست یابد.

به اعتقاد مولانا، قطع پیوند با تعلّقات خودی - آن چه تعبیر به تبّتل می‌شود - به قطع پیوند با خودی - که فنا تعبیری از آن است - منتهی می‌شود (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۲۷۸).

در نظر وی، رسیدن به کمال که همان لقای رب و اتصال با مبدأ هستی است باید از مقام تبّتل که قطع پیوند با دنیاست آغاز شود. انسان باید با تمام آن چه او را به تعلّقات خودی محدود می‌سازد، قطع علاقه کند تا بتواند از این تنگنای دنیای مادی پرواز کند و به ماورای این دنیا عروج نماید.

در واقع تعلّقات خودی، بندهایی است که نیازهای جسمانی - نیازهای زاید - بر دست و پای روح می‌گذارد و او را از حرکت باز می‌دارد و این همان چیزی است که در بحث فقر مطرح می‌شود یعنی رفع نیاز در حدّ ضرورت و نداشتن دلبستگی و علاقه به دنیا.

البته مولانا مادیات را به تنهایی عبارت از دنیا نمی‌داند بلکه تعلّق شدید به آن را عبارت از دنیایی می‌داند که باید آن را ترک کرد.

وقتی مولانا به حرص و شوق فوق‌العاده مردم در جمع مال و منال می‌نگریست تعجب می‌کرد که چگونه مال‌هایی را با حرص و خیانت جمع می‌کنند و بعدها همین مال، وبال صاحبانش می‌شود.

دکتر زرین کوب می‌گوید: «به اعتقاد مولانا، مردمی آنست که انسان، زر را خاک کند یعنی خوار و بی‌اهمیت» (همان، ۲۹۵).

وی در هر حال، یاران را به التزام شریعت، به التزام جوع و فقر و به اجتناب از هر گونه تظاهری که اخلاص عمل را باطل کند، الزام می‌نمود (همان، ۲۷۱).